



نگین فروزنده

لوقات فراغت

خانم مریم حیدری یکی از والدین است که نگران سرنوشت فرزندش می‌باشد. او می‌گوید: دخترم هرساله در این برنامه‌ها شرکت نموده، اما متأسفانه بار آموزشی این دوره‌ها در سطح پائینی است و امکانات و فضاهایی که در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند، نسبت به حجم زیاد هنرجویان بسیار پایین می‌باشد و هم چنین دختر من دوست دارد در یک رشته ارتقا پیدا کند، ولی برنامه‌های اوقات فراغت اغلب هرساله به صورت تکراری و با همان مربیان شروع می‌شود.

هنوز خردادما به اتمام نرسیده که سروکله بچه‌های شیطان در خیابان‌ها، کوچه و پس کوچه‌ها امان همسایه‌ها و رهگذران را بریده است. در یکی از کوچه‌های قدیمی شهر که جوی آب از وسط آن می‌گذرد و تابستان‌ها این جوی پر از آب می‌شود، بچه‌های قد و نیم‌قد با سروصدا از ابتدای کوچه تا انتهای کوچه، اطراف این جوی جمع می‌شوند و لباس‌های خود را به طرفی می‌اندازند و انگار که می‌خواهند در استخر بزرگی شیرجه بزنند، خود را در این جوی پرت می‌کنند. حالا تصور کنید اگر رهگذر بخت برگشته‌ای گذرش در این کوچه بیفتد و یا همسایه‌ای بخواهد از خانه‌اش بیرون بیاید، چه برسر رخت و لباس‌هایش می‌آید. در این میان پسر بچه‌ای که شورتور به نظر می‌رسد خود را علی نوبخت معرفی می‌کند:

- علی در تابستان که تعطیل می‌شوی، چه کاری انجام می‌دهی؟
- خوب معلوم است دیگر در تمام تابستان با دوستانم بازی می‌کنم!
- علی جان، دوست داری در تابستان به کلاس‌های آموزشی بروی، یا مطالعه کنی؟
- نه بابا تازه از درس و مشق راحت شدم، از هرچه کتاب توی دیباست بدم می‌آید. فقط دوست دارم شنا کنم (ناگفته نماند البته در جوی وسط کوچه)
آیا واقعاً نمی‌شود با ایجاد فضا و امکانات ورزشی مناسب از هدر رفتن انرژی و پتانسیل‌های این بچه‌ها جلوگیری کنیم؟

به من هم فکر کن در یکی از کانون‌های فرهنگی، گروهی از بچه‌ها با رنگ و بوم نقش‌آفرینی می‌کنند. عده‌ای مشغول ساختن گل‌های تزئینی و بعضی‌ها با رایانه مشغولند و عده‌ای هم ... در میان همه آن دختران، مرجان برخلاف همه دوستانش، با

صدای گام‌های تابستان، کم‌کم از گرمای شدید، روزهای طولانی و ملال‌آور و تعطیلی مدارس شنیده می‌شود. از خانه که بیرون می‌آیی، ازدحام جمعیت جوان گویی که دوبرابر شده. در کوچه پس کوچه‌های شهر، بچه‌های شیطانی را می‌بینی که با توپ‌های پلاستیکی مشغول بازی‌اند. جوان‌هایی را می‌بینی که در خیابان‌ها بدون هدف و برنامه‌ریزی در گرمای سرسام‌آور تابستان می‌چرخند و فرصت‌های طلایی جوانیشان را به باد می‌سپارند. جوانانی که خود شاهد فنا شدن لحظاتی هستند که با تمام ثروت‌های دنیا نمی‌شود جبران یک لحظه از آن را نمود. نود روز تعطیلی، آغاز نگرانی خانواده‌ها برای سرنوشت فرزندانشان است. این در حالی است که داستان هرساله با نصب پلاکاردها و آگهی‌های تبلیغاتی، شعارها، آمار و عملکرد مسئولین در ارتباط با اوقات فراغت جوانان در رسانه‌ها شروع می‌شود. اما فرجام این داستان را باید در میان جوان‌ها و سازمان‌های متولی که به ظاهر تعدادشان هم زیاد است مانند سازمان ملی جوانان، سازمان فرهنگی هنری شهرداری، نیروی مقاومت بسیج، سازمان دانش‌آموزی، جمعیت هلال احمر و ... سراغ گرفت.

تابستان امسال، دوازده میلیون جوان تحت پوشش برنامه‌های اوقات فراغت سازمان ملی جوانان قرار می‌گیرند.

در سایت سازمان ملی جوانان به این مطلب برخورد نمودیم که اعتباری معادل بیست و چهار میلیارد ریال اعتبار به منظور پوشش اوقات فراغت جوانان کشور در نظر گرفته شده و تابستان امسال دوازده میلیون جوان تحت پوشش برنامه‌های اوقات فراغت قرار می‌گیرند. آقای رحیم عبادی رئیس سازمان ملی جوانان و مشاور رئیس جمهوری در این سایت با اعلام این خبر برنامه‌های اوقات فراغت را در سه محور فرهنگی، اجتماعی و گردشگری و فعالیت‌های آموزشی مشخص نموده است که کلیه این فعالیت‌ها با همکاری دستگاه‌های دولتی و غیردولتی به اجرا در می‌آید.

با تعطیل شدن مدارس خیلی از والدین و دانش‌آموزان، چشم‌امیدشان به برنامه‌های اوقات فراغت است و خوشحالند که در طول تابستان با استفاده از برنامه‌های فرهنگی و آموزشی این نهادها، روزهای پربار و با نشاطی را خواهند داشت. اما در این راستا آن‌ها حق دارند برخی از مشکلات این طرح را به گوش متولیان این امر برسانند.

بهتر است این چندماه را ایام فراغت و بی‌کاری نام نگذاریم، «ایام تنوع و بازسازی» عنوانی است که معقولانه‌تر و منطقی‌تر می‌نماید.



می‌نماید، در عین حال برای قشر کم درآمد جامعه مفید است. این مراکز معمولاً برای برخی افراد خاص تخفیفی هم در هزینه‌ها قائل خواهند شد. دانش‌آموزان و دانشجویان می‌توانند در ایام تابستان به تناسب حال و علاقه و ذوق خود در یک یا چند کلاس و دوره شرکت کنند و با عنایت به هزینه اندک این دوره‌ها (که گاه تا یک دهم هزینه معمول می‌باشد) دوره‌های آموزشی خاصی را به کارنامه زندگی خود اضافه کنند.

دو نکته را در این خصوص باید در نظر داشت: اول: شرکت در این دوره‌ها بایستی براساس علاقه درونی باشد؛ نه براساس اجبار و تبلیغات. دوم: اصولاً این دوره‌ها طرح کلی آموزشی را ارائه می‌کنند و فرصت چندانی را صرف ریزه‌کاری رشته مورد نظر نمی‌کنند؛ لذا بهتر است کارآموز ضمن اخذ طرح‌های کلی، به صورت فردی و حتی طی ماه‌های بعد به صورت فعال و تخصصی، پیگیر آموخته‌های کلی خود باشد. به عبارت دیگر اصولاً این دوره‌ها طرح کلی را ارائه می‌کنند، آموزش تخصصی و حرفه‌ای شدن در دوره‌های خاص به تمرین و ممارست بعدی بستگی دارد.

محور سوم:

سومین توصیه که با رعایت آن می‌توان از ایام تابستان به نحوی مطلوب استفاده کرد مطالعه کتاب می‌باشد. متأسفانه در جامعه ما بنا به دلایلی که حتی بیان رؤوس آن‌ها هم فراتر از این نوشتار است، مطالعه به کتاب درسی منحصر گردیده؛ لذا سرانه مطالعه در کشور ما بسیار اندک است. این میزان در تابستان که دانش‌آموزان و دانشجویان با کتاب و درس و بحث فاصله می‌گیرند، کمتر خواهد شد.

از سوی دیگر به این نکته هم بایستی توجه کرد که فعالیت و جوش ذهن، نسبت مستقیمی با درگیری آن با مسائل علمی دارد، لذا اگر دانش‌آموز یا دانشجو در طول تابستان مطالعه را کنار بگذارد، ذهن او دچار نوعی رخوت و سستی می‌گردد و به راه انداختن آن برای همراه قدری مشکل می‌نماید. بر این اساس، مطالعه کتاب‌های مورد علاقه در طول تابستان دو فایده خواهد داشت.

اول: بر اندوخته‌های قبلی دانش‌آموز و دانشجو افزوده می‌شود که این نکته موضوعیتی خاص دارد و ذاتاً ارزشمند است.

دوم: ذهن را از آنکه دچار سستی و رخوت گردد، مصونیت می‌بخشد و آن را همواره در حالت آمادگی نگه می‌دارد.

• فراموش نکنیم:

تابستان فرصت بی‌کاری نیست؛ فرصتی است برای ایجاد نوعی تنوع در زندگی به منظور ایجاد آمادگی برای ورود به ماه‌های بعد. روزهای طلایی پیش رویتان باد!

شرکت در کلاس‌های مفیدی مانند حسابداری، آموزش رایانه، فتوشاپ، گلدوزی، خیاطی، امداد که از سوی مراکز تدارک دیده می‌شود، مفید است.





شور و اشتیاق کار نمی‌کرد و ناراضی به نظر می‌رسید و راحت و بی‌برده در مقابل دوستانش صحبت می‌کرد و می‌گفت: «پدر و مادرم در کودکی‌شان خیلی آرزوها داشته‌اند و چون به آرزوهایشان نرسیده‌اند، حالا همه آن‌ها را بر سر من خالی می‌کنند و این کلاس‌ها را به من تحمیل می‌کنند. اصلاً لذت بخش نیست. من عاشق موسیقی‌ام و دوست داشتم در اوقات فراغت دنبال این رشته باشم اما هنوز از امتحانات فارغ نشده بودم که مادرم مرا در کلاس‌های زبان و کامپیوتر ثبت نام کرد و الان هیچ فرصتی برای خود ندارم.»

• صدای من صدای محبت است، صدای جوانی پرشور که در لابه‌لای آرزوها و امیدهایش گم شده، می‌گویند آینده از آن من است، پس به من هم فکر کن.

با جتهای کوچک پشت گاری به آن بزرگی ایستاده و طالبی می‌فروشد. مردی از راه می‌رسد و صدا می‌زند: «صاحب این گاری کیست؟» و او که انگار پشت این گاری گم شده است، سرش را بیرون می‌آورد و با ژست مردانه می‌گوید: «فرمایید چند کیلو می‌خواهی؟!» این مرد کوچک مجید نام دارد. مجید کوچولو با پدرش و گاهی تنهایی کار می‌کند تا بتواند باری از دوش پدرش بردارد و هزینه تحصیل سال آینده‌اش را تأمین کند. او دوست دارد تابستان به مسافرت برود و در کلاس‌های آموزشی نیز شرکت کند.

مجید می‌گوید: «من خوشحالم که اوقات فراغت تابستان را کار می‌کنم و خیلی چیزها یاد می‌گیرم و تجربه می‌کنم. من درس خواندن و مطالعه را دوست دارم و مثل بعضی از بچه‌ها فکر نمی‌کنم که اوقات فراغت یعنی خوردن و خوابیدن و علف بودن. من دوست دارم در آینده فرد مفیدی شوم»

• امیدواریم که این بزرگ مرد کوچک، موفق باشد و هرچه زودتر به آرزوهایش برسد.

در اتمام صحبت‌هایمان با شما با نگاهی کارشناسانه این موضوع را بررسی می‌کنیم و پای صحبت کارشناس محترم آقای علی سلطانی در ارتباط با اوقات فراغت و تأثیر آن بر روی آینده جوانان و جامعه می‌نشینیم:

«اوقات فراغت مجموع فعالیت‌ها و سرگرمی‌هایی است که به هنگام آسودگی از کار عادی با شوق و رغبت به آن می‌پردازیم؛ اما متأسفانه بیشتر مردم از فراغت و اوقات آزاد، برداشت صحیحی ندارند و آن را به معنی تفریح، استراحت و بی‌کاری قلمداد می‌کنند و برای آن اهمیت و ارزشی همانند اوقات کار و تحصیل قایل نیستند و به همین دلیل در این زمینه حاضر نیستند فرصت و هزینه صرف کنند و در ایام تعطیل اغلب دیده می‌شود که برخی از خانواده‌ها فرزندان را به حال خود رها می‌کنند.

باید بدانیم فعالیت‌های اوقات فراغت، امروزه از اهمیت بالایی برخوردار است و حتی از آن به عنوان آینده فرهنگ جامعه یاد می‌کنند، به این

معنی که چگونگی گذران اوقات فراغت یک جامعه تا حد زیادی معرف ویژگی فرهنگ آن جامعه است. به همین خاطر اگر طرح و نقشه و کار جوانان با برنامه‌هایی که برای اوقات فراغت خود تنظیم می‌کنند؛ مغایرت داشته باشد و یا تفریحات و فعالیت‌های فراغتی آن‌ها از نظر ارزشی و فرهنگی با آموزه‌ها و ارزش‌های اجتماعی متغایر باشد، اوقات فراغت به یک مشکل اجتماعی مبدل خواهد شد. در مجموع، وجود اوقات فراغت برای جوانان می‌تواند هم سازنده و مفید و هم مخرب و ویرانگر باشد و چه بسا این اوقات برای مؤمنان لحظه‌های نیایش با معبود، برای هنرمندان، زمان آفرینش و ابداع باشد، اما در برابر آن فقدان هدف و بی‌برنامگی، سبب پیدایش فراغت‌های بیمارگونه و انواع انحرافات و بزهکاری‌ها در جامعه می‌گردد.»

جوان ایرانی! فردا زیرپای توست و آینده از آن توست. هرکجا هستی، فرق نمی‌کند؛ در شمال یا جنوب، شرق یا غرب، روستا یا شهر، با گام‌های استوارت و اندیشه سبزه تمام دقایق را به تسخیر خود در بیاور و اجازه مده ریشه‌هایت در دست باد و طوفان بیفتد. به امید ایرانی آباد!